

بسم الله الرحمن الرحيم

ویژگی هایی از شهید مظلوم

آیت الله دکتر سید محمد حسینی بهشتی (رحمة الله علیه)

برگرفته از سخنانی از خود ایشان در کتاب (در مکتب قرآن)

رمضان المبارک ۱۴۴۵/اسفند ۱۴۰۲ و فروردین ۱۴۰۳

تایپ و تحریر: محمد جواد بهروزی (طلبه پایه ۲ مدرسه شهیدین بهشتی و قدوسی (ره))

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله و اللعن على أعدائهم أعداء الله

مقدمه

مدتی است برخی از دوستان از بنده (طباطبایی) درخواست می‌کنند که برنامه‌ای در معرفی شخصیت ممتاز و والای شهید مظلوم آیت الله بهشتی (قدس سره الشریف) داشته باشم. اخیراً هم طی مکتوبی که خیلی خوب تنظیم شده بود این درخواست را ارائه کردند. بدون درخواست هم، حقیر این وظیفه را احساس می‌کردم؛ اما حقیقت این است که خودم را شایسته این عمل نمی‌دانم به خاطر اینکه ایشان واقعاً در افق بسیار بلندی قرار دارند و به قول شاعری:

یک دهن خواهم به پهنای فلک تا بگویم وصف آن رشک ملک

و بنده چنین توانی ندارم. اما احساس می‌کنم چاره‌ای نیست و به قول دیگری:

آب دریا را اگر نتوان کشید خود به قدر تشنگی باید چشید

یکی از راه‌های آشنایی با اشخاص و پی بردن به شخصیت آنها آشنایی با آثار آنهاست:

إِنَّ آثارنا تدل علينا فارجعوا بعدنا إلى الآثار

البته «آثار» اختصاص به آثار علمی ندارد. آثار تربیتی، ذوقی و هنری و همچنین آثار عملی را هم در بر می‌گیرد مثلاً کسی که ده‌ها خانه ساخته و در اختیار فقرا گذاشته خودش را با این عمل خود معرفی کرده است.

بنابراین به نظر رسید با توجه به حلول ماه مبارک رمضان و ارتباط ویژه این ماه مبارک با قرآن و مباحث قرآنی، مجموعه در مکتب قرآن را که حاوی بحث‌های قرآنی معظم له است مورد استفاده قرار دهیم که هم برقراری ارتباطی با قرآن مجید است و هم تا حدی آشنایی با ابعاد شخصیتی شهید بهشتی؛ به خصوص با توجه به این نکته که قرآن مجید، جامع و متنوع است و مثل کتابی فقهی یا فلسفی یا هر علم دیگری نیست که یک موضوع را دنبال کند.

این برنامه را با ورودیه ایشان به یکی از ماه‌های مبارک رمضان که در جلد ۴ این کتاب صفحه ۱۰۹ درج شده است آغاز می‌کنیم:

ج ۴، ص ۱۰۹: یکی از موارد مناسب برای تبریک گفتن، حلول ماه مبارک رمضان است. اگر رمضان هم

گفته نشود، وقتی می‌گویند ماه مبارک، رمضان فهمیده می‌شود. بزرگترین برکت این ماه، پیراستن و دور

کردن آلودگی‌ها از جانمان و از خلیاتمان است. این برکتی است که در این ماه می‌تواند بدست بیاید. ما

جوای نتیجه‌های بی تلاش هستیم و اگر چنین باشیم از برکات الهی محروم می‌مانیم. این ماه باید برای

ما ماه مراقبه و به حساب خود رسیدن باشد. سحرها که بیدار هستیم فرصتی است که بیش از باقی ایام

سال به خودمان برسیم. سعی کنیم در روز به جای غذای جسمی، به غذای روحی خودمان برسیم. این

غذای روحی هم همان حسابرسی است. این به این معنا نیست که در ماه های دیگر حسابرسی نداشته باشیم؛ بلکه به این معناست که در این ماه باید چند برابر باشد. «کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم لعلکم تتقون». ما باید از لا ابالیگری بیرون بیاییم تا به تقوا برسیم و رسیدن به تقوا از برکات مهم این ماه است.

شهید بهشتی در همین کتاب در ج ۳، ص ۱۴۳ و ۱۴۴، در جلسه ای که مصادف با اواخر ماه مبارک رمضان دیگری بوده است می فرمایند: در این ماه رمضان، چه کردید و چه کردیم؟ آیا توانستیم به طاغوت ها کفر بورزیم؟ توانستیم از حکومت طاغوت شهوت، طاغوت آب و خوراک، طاغوت جاه طلبی رها شویم؟ آیا توانستیم از سلطنت این طاغوت ها بر خودمان بکاهیم؟ روزه برای اینست تا ما بر طاغوت ها مسلط شویم. انسان اگر بر طاغوت های درونی مسلط نشود، طاغوت های بیرونی راحت او را می خرنند. خیلی هم ارزان می خرنند. یکی از این شیطان ها، جوان با ایمانی را مسخره کرده بود. گفته بود تو هم بیا به راه ما. من برای انجام دادن فلان جنایت ۷۰ هزار تومان گرفتم، بعد یک ماه رفتم خارج عیش و نوش و هرزگی کردم و برگشتم. حالا تو به راه تقوا برو. او را مسخره می کرد. اگر من امروز بنده هوسم بودم، بدانید فردا بنده کسی هستم که هوس مرا تامین می کند. روزه برای اینست که تمرینی برای تسلط ما بر این طاغوت های داخلی باشد.

اخوت دل نیست جای صحبت اغیار * دیو چو بیرون رود فرشته در آید. [ملاحظه می فرمایید که آیت الله بهشتی بزرگترین برکت ماه مبارک رمضان را که البته باید با تلاش و کوشش و مراقبت به دست آورد تهذیب نفس می دانند. تهذیب نفس ۳ شاخه دارد: فکری، اخلاقی و عملی. ایشان در جلد ۴ به شاخه اول در صفحه ۱۰۷ به شاخه دوم در صفحه ۱۰۹ و به شاخه سوم در صفحه ۱۱۰ اشاره کرده اند.

۱. تهذیب نفس فکری تسلیم حق بودن است. تسلیم حق بودن از پذیرش حرف و نظر درست هم مباحثه شروع می شود تا اعتقاد به اصول دین و مذهب. قرآن کریم مکرر از دین تقلیدی از آباء و اجداد انتقاد می کند.

از آفات تسلیم حق بودن وابستگی جناحی است. شهید بهشتی بنیانگذار حزب جمهوری اسلامی بود و جان عزیز خود را در دفتر این حزب از دست داد اما ایشان حزب را کلاس تربیت می دانست نه سنگر مقابله با دیگران. و لذا بعد از برکناری بنی صدر، در جلسات شورای مرکزی حزب به رئیس جمهور شدن مرحوم رجایی رای داد با اینکه رجایی عزیز عضو حزب جمهوری اسلامی نبود.

۲. تهذیب نفس اخلاقی با شناخت فضائل و رذائل اخلاقی و سپس تلاش برای کسب فضائل و دفع یا رفع رذائل حاصل می‌شود. هم روایات اخلاقی مأثور از حضرات معصومین (علیهم السلام) و هم کتب اخلاقی علما هر دو را بیان کرده‌اند. یعنی هم فضایل و رذائل را معرفی کرده‌اند و هم راه کسب فضائل و دفع یا رفع رذائل را. صاحب وسایل در ابواب جهاد النفس وسائل الشیعه (چاپ آل البیت جلد ۱۵ صفحه ۱۶۱ تا آخر و جلد ۱۶ تا صفحه ۱۱۵ در ۱۰۱ باب و ۹۱۸ روایت) بسیاری از روایات اخلاقی را جمع کرده است. سال‌ها پیش بنده این روایات را طی مقالاتی که در مجله «نامه جامعه» چاپ شد مورد بررسی قرار دادم. یکی از بهترین کتاب‌های اخلاقی هم معراج السعادة است که آن کتاب به نام «نردبان سعادت» تحریر و بازسازی شده است.

۳. تهذیب نفس عملی رعایت تقوا و اجتناب از گناه است. یعنی انجام واجبات و ترک محرمات یا اجتناب از ترک واجب و ارتکاب حرام.

در ادامه مقدمه و پیش از پرداختن به موضوع مورد نظر که عبارت از استخراج ویژگی‌های شهید بهشتی (ره) از کتاب «در مکتب قرآن» است به این نکته باید اشاره کنم که مظلومیت شهید بهشتی اختصاص به مسائل سیاسی ندارد. مظلومیت ایشان در امور معنوی و اینکه جامعه کمالات و فضائل روحی و معنوی ایشان را شناخت و هنوز هم نشناخته است، کمتر از مظلومیت سیاسی ایشان نیست.

اینکه در کتاب «در مکتب قرآن» اغلاط املائی و غیر املائی فراوانی دیده می‌شود، با اینکه مطالب بسیار مهم و ارزشمندی در آن وجود دارد نیز، از مصادیق مظلومیت ایشان است.

این کتاب (در مکتب قرآن) را نمی‌شود کتاب تفسیر نامید. اینها سخنرانی‌های قرآنی آیه الله بهشتی است. ایشان چنانچه اقدام به گفتن و نوشتن تفسیر قرآن مجید به صورت فنی و علمی می‌کردند می‌توانستند عدلی برای المیزان بیاورند. (پایان مقدمه)

ویژگی‌های شهید بهشتی بر گرفته از کتاب «در مکتب قرآن»

با مروری که اینجانب بر روی مجلدات شش گانه این کتاب داشتم، عبارات و مطالبی که بیانگر شانزده خصلت از خصال حمیده و فضائل اخلاقی و روحی شهید مظلوم آیت الله بهشتی می‌باشد را در این کتاب یافتیم که آنها را در ادامه مطرح خواهم کرد. البته از آثار دیگر ایشان و از توصیفات دوستان و شاگردان ایشان نیز می‌توان به خصال و فضائل بیشتری پی برد چنانکه در همین کتاب هم ممکن است عبارات و مطالبی که حاکی از فضائل دیگری از آن نادره دوران است به دست آید که از نظر حقیر مخفی مانده باشد. ویژگی‌هایی که در آیه الله بهشتی (رضوان الله علیه) - بر اساس عباراتی که در این کتاب به چشم بنده آمده - وجود داشته است عبارت‌اند از:

۱. اهتمام به خدا و اهمیت دادن به خداوند متعال:

ج ۳، ص ۱۲۵: دوستان! ما باید روی حفظ پیوند تمام مسائل به خدا، سخت تکیه داشته باشیم. برای اینکه بشر آنقدر به خودپرستی دچار است که گاه زیر چتر خدا پرستی، خود پرستی می کند.

ج ۳، ص ۱۴۰: در زندگی انسان هیچ چیزی نباید نقش بت را بازی کند. اگر چیزی در زندگی شما نقش بت را بازی کرد، ریسمان اتصال به خدا در دستتان نیست. آبرو تا جایی ارزش دارد که باعث بی آبرویی پیش خدا نشود. آبرو ارزش دارد اما آبرو پیش خدا بیشتر ارزش دارد. «فمن یکفر بالطاغوت و یومن بالله فقد استمسک بالعروه الوثقی». اول باید به طاغوت کافر شد. اگر می خواهید از صراط مستقیم نلغزید انسان هایی باشید اصولی؛ دارای اصول مشخص و به آن اصول هم پایبند باشید. در زمان هایی که انسان بر سر دو راهی و سه راهی و چند راهی قرار می گیرد، در جایی که عقل انسان از کار می افتد، تنها آن اصول آموخته شده است که باعث می شود راه را به انسان نشان دهد و انسان را نجات دهد. من خودم خیلی تجربه کرده ام. جاهایی که دیگر عقل انسان نمی تواند تشخیص دهد که کدام راه بهتر است. در اینجا این اصول به کمک انسان می آید. انسان اگر بر طاغوت های درونی فائق نشود، نمی تواند از طاغوت های بیرونی در امان بماند.

ج ۴، ص ۱۴: بیشتر انحراف های مردم ناشی از بداندیشی آنان در رابطه با خداشناسی است. شناخت خداوند در سعادت انسان مؤثر است. البته اگر نگوییم تمام انحراف های مردم ناشی از این موضوع است. ج ۴، ص ۱۰۷: باید دائماً مراقب خود باشیم که از راه اسلام جدا نشویم. اسلام یعنی تسلیم حق بودن و زیر بار حق رفتن. مبدا از راه اسلام منحرف شوید. باید مراقب خود باشید و هیچ راه دیگری هم ندارد.

۲. اهتمام به قرآن:

ج ۱، ص ۶۴: بنده گاهی هنگام خواندن قرآن حالت وجد پیدا می کنم. [وجد یعنی شور و شغف شدید]. ج ۱ ص ۲۸۲: برای من همیشه این آیه های قرآنی وجد آور است. گاهی اوقات انسان چند آیه قرآن که می خواند در درون خودش حالت وجد احساس می کند.

ج ۱، ص ۲۸۸: توصیه من به دوستانم اینست که قرآن را آنطور که باید بخوانیم. ج ۱، ص ۳۱۴: من همیشه گفته ام جاهایی از قرآن است که به انسان اوج می دهد، هیجان می دهد، روح می دهد.

ج ۱، ص ۲۵۷: هرکس بخواهد آیه ای از قرآن را بفهمد، باید در هر مورد، تمام آیات مربوط به آن موضوع را جمع آوری کرده و روی آن دقت کند. از آنجا که این نوع تحقیق کار مفصلی است، خیلی ها از زیر بار آن شانه خالی می کنند.

ج ۲، ص ۱۴۴: کسی که برای پی بردن به تعالیم اسلام به قرآن مراجعه می کند، اولاً باید همه آیاتی را که درباره یک موضوع در قرآن آمده ببیند، و بعد هم ببیند آن کسی که قرآن بر او نازل شده چه برداشتی از این آیات دارد. بعد به حساب اسلام و قرآن بگذارد.

۳. **اهتمام به دین و امور دینی:**

ج ۳، ص ۲۸: متأسفانه باید بگوییم که من در دوره زندگی علمی خودم مکرر به ابوحنیفه ها برخورد کرده ام. کسانی که بافته های ذهنی ناشی از دلایل بی اساس خودشان را به حساب اسلام و قرآن می گذارند. بسیار دیدم که الفاظ قرآن را چنان کنار گذاشته و قرآن را معنی کرده اند که از لفظ آیات، چنین معانی ای برداشت نمی شود.

ج ۲، ص ۲۲۳: برای من هیچ یک از دوستانی که پایبندی او نسبت به تعالیم اسلامی ضعیف است، نمی تواند به عنوان یک همکار اجتماعی جایی داشته باشد. [همین است که ایشان می گردد و شهید قدوسی (رحمة الله علیه) را برای همکاری در مدرسه حقانی پیدا می کند.]

ج ۲، ص ۱۲۶: نماز مستحبی، دعا و انفاق مستحبی را همیشه داشته باشید و به اینها عمل کنید.

ج ۲، ص ۱۳۰: مطلبی در مورد فجر صادق و تاخیر آن از فجر نجومی در حدود ۱۵ دقیقه. [از تفحصی که ایشان در مورد فجر صادق کرده اند مشخص می شود که چقدر به دین و امور دینی اهتمام داشته اند.]

۴. **اهتمام به تشیع:** متأسفانه ما آن زمان می شنیدیم که بعضی از بی انصاف ها ایشان را متهم می کردند به

اینکه در مورد مبانی تشیع مسامحه دارند. دلیلشان هم این بود که ایشان به اتباع دیگر ادیان و مذاهب فحاشی نمی کنند و نسبت به آنها با ادب رفتار می کنند.]

ج ۳، ص ۲۰: اگر نهضت اسلام در مکه به ثمر می رسید، آن وقت دیگر با وفات پیغمبر (صلوات الله و سلامه علیه) در آن مرحله حساس رخ نمی داد که بشود نهضت را از مجرا منحرف کنند.

ج ۴، ص ۱۵۹: ذکر چند مورد از مختصات رهبری علی (علیه السلام).

ج ۴، ص ۱۶۰: ما خیلی بیش از کسانی که در باره مسأله ولایت به صورت موسمی می گویند و می نویسند حساسیت داریم و به آن اهمیت می دهیم. ادامه صحیح و کامل نهضت مقدس اسلام در گرو این ولایت است.

ج ۵، ص ۲۰۵ و ۲۸۳: پیغمبر در مکه کمتر با مردم منافق سر و کار داشت. کسانی که از صمیم قلب به اسلام نگرویده بودند سراغ پیغمبر نمی آمدند مگر دو سه تا از آن آدم های زیرک دوراندیش حسابگری که احتمال می دادند بعد از ده یا پانزده سال به جایی برسند، اینها عده شان خیلی کم بود.

ج ۵، ص ۲۶۰: در بازگشت پیغمبر از جنگ تبوک این منافقان دور و توطئه چیدند که پیامبر را ترور کنند.

ج ۴، ص ۱۴۸: [آیه الله بهشتی در یکی از جلسات سخنرانی که مصادف با شب شهادت امیرالمومنین (علیه السلام) بود و بخشی از آن جلسه در این کتاب منعکس شده است، بعد از بحث تفسیری شان، در مراسم احیاء، خطبه شفشقیه را مطرح کرده اند.]

ج ۴، ص ۳۰۸: در حرم امام حسین (علیه السلام) حالت عجیبی به من دست داد. [کسانی که آیه الله بهشتی را از نزدیک می شناختند می دانند که ایشان اهل گزاف گویی نبود.]

۵. اهتمام به نماز:

ج ۱، ص ۳۱۹ و ۳۲۰ و ج ۳، ص ۱۱۴: تاکید بر لزوم حضور قلب در نماز و روح دار بودن آن.

ج ۵، ص ۲۴۹: نماز در اسلام رکن است؛ تمرین خدا پرستی است.

ج ۳، ص ۸۹: نماز را «نماز» نگاه دارید، نه تشریفات خشک.

ج ۴، ص ۷۰: نه الا کلنگ. [بنده چند بار از نزدیک شاهد نماز آیه الله بهشتی (رضوان الله علیه) بوده ام.

بدون مبالغه و اغراق، خلوص و خشوع ایشان در نماز فوق العاده بود. من هر وقت به یاد نمازهای آیه الله

بهشتی می افتم به خود می گویم اگر نماز آن است که آیه الله بهشتی می خواند خم و راست شدن های

امثال بنده چه نام دارد؟ و اگر آقای بهشتی اینچنین نماز می خواند، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و

آئمه (علیهم السلام) چگونه نماز می خوانده اند و امام زمان (ارواحنا فداه) چگونه نماز می خوانند؟]

۶. قدرت روحی:

ج ۴ ص ۴۲: سوره انفال، بحث خمس: الآن یاد آمد: در حدود سن ۱۴ یا ۱۵ سالگی شبی در مجلس بزرگی

در مسجدی که مرحوم والد امام جماعت آنجا بودند، مجلس بزرگی بود که عموم علمای آن منطقه حضور

داشتند. به بنده اصرار شد که در آن سن در حدود نیم ساعت منبر بروم و برای مردم سخن بگویم اصراری

نابجا بود. چون بنده در آن سن نمی توانستم معلوماتی داشته باشم که برای مردم سودمند باشد. با اصرار

های بسیار زیاد قبول کردم. در تمام سخنرانی چهره ام برافروخته بود و تند تند حرف می زد. به هر حال

آن شب در باره خمس و مسائل مالی اسلام صحبت کردم.

۷. حق گرایي و حق گوئی:

ج ۲، ص ۵۱: اینکه بخواهم حقایق الهی را به خاطر اینکه کسی از من نرنجد نگویم برای من قابل قبول

نیست.

ج ۲، ص ۲۳۲: وای به روزی که علمای امتی در صدد بر آیند بر طبق رضایت مردم حرف بزنند... . نکبت

عالم نصیب آن جامعه ای می شود که علمایشان چنین باشند. حق از آن کهنه هایی است که هرچه

می گذرد ارزشش بیشتر می شود.

ج ۲، ص ۳۰۶: من خواهش می کنم دوستان روی حق پرست بودن تکیه شان را از دست ندهند. انسان

هر اندازه که حق پرست باشد اسلام در او نفوذ کرده است.

ج ۳، ص ۳۰۴: زندگی به چه می ارزد اگر آدم حق را نگوید؟

۸. دل بسته نبودن به دنیا:

ج ۱، ص ۲۱۸: من مکرر به دوستان مخصوصا طلاب جوان این اصل عالی قرآن را یادآوری کرده ام که

بدبخت آن آدم احمقی است که در دستگاه علم و دین و ملایی قدم بگذارد تا به دنیا برسد. چقدر احمق

است انسان با استعدادی که قدم به دایره ملایی بگذارد، برای اینکه عیش و نوش کند و زندگی راحتی داشته باشد. خیلی احمق است. قرآن می‌فرماید که اینها کسانی هستند که کتاب خدا را به ثمن بخرس، به قیمتی ناچیز فروخته اند.

ج ۵، ص ۳۱۰: تعجب می‌کنم که یک مسلمان از مرگ بترسد. صریحاً بگویم که من در عمرم ذره ای از مرگ نترسیده ام.

[آیه الله بهشتی می‌فرمودند که من گاهی خود را در معرض خطر (سیاسی - امنیتی) قرار می‌دهم. برای اینکه اگر بمانم با علاقه به ماندن، فاسد می‌شوم و علاقه به ماندن در من رشد می‌کند. اینکه انسان علاقه به ماندن داشته باشد فاسد می‌شود. پس اگر من نباشم بهتر است از اینکه باشم و فاسد باشم.] بعضی می‌گویند اگر در میدان جنگ شرکت کنم می‌ترسم کشته شوم. خوب، کشته شوم. مگر چه می‌شود؟ هیچ نمی‌شود. اسلام چسبیدن به دنیا را و دل بستن به ماندن را در مسلمانان کشت و از بین برد.

۹. رعایت اهم و مهم، هر چند به صورت موردی، در نظم خلل وارد کند:

ارعایت نظم در زندگی خیلی مهم است. امیر المومنین علیه السلام در روز های آخر عمر شریفشان فرمودند «أوصیکما بتقوی الله و نظم امرکم». اینکه شخصیت شهید بهشتی (رحمة الله علیه) ارزشمند است از آن جهت است که شاگرد موفق مکتب اهل بیت است و از ویژگی های ایشان رعایت کامل نظم در زندگی است. اما ایشان از اینکه انسان بخواهد دچار نظم خشک و ماشینی بشود، افراد را بر حذر می‌داشتند. خود نظم خیلی مهم است. اما گرفتار نظم خشک نشدن هم خیلی مهم است. ما کلمه ای در عرف دینی داریم به نام «مقدس». این کلمه دو کاربرد دارد. یک کاربرد آن در امر دارای قداست است. مثل اینکه می‌گوییم قرآن کریم مقدس است. حرم ها، مساجد و... امور مقدسی هستند. معنای دوم که با این معنا فاصله دارد اینست که به افرادی که اهل نُسک و عبادات ظاهری و صوری هستند نیز «مقدس» گفته می‌شود. آدم های اینجوری را ما مقدس به معنای اول نمی‌دانیم. آن یک قداست واقعی است. اما این معلوم نیست که قداست واقعی داشته باشد. ممکن است باشد و ممکن است نباشد. به اینگونه افرادی که قداست واقعی نداشته باشند «خشک مقدس» گفته می‌شود. انسان های خشک مقدس معلوم نیست عاقبت بخیر شوند. این انسان ها، مقدس مآبی برایشان بت می‌شود. خشک مقدسی بسیار خطرناک است. یکی از بزرگان می‌فرمود: یک امام جماعتی که مثلاً مدت سی سال حضورش در محراب نماز جماعت ترک نشده، انسان می‌تواند در صحت نماز خواندن پشت سر او تردید و در عدالت او شک کند. چرا که باید از او پرسید آیا در طول این مدت هیچوقت نشد که قبل از نماز برای شما کاری مهم تر از نماز اول پیش آید که به خاطر آن کار، نمازت را به تاخیر بیندازی؟

ج ۲، ص ۲۱۲ و ۲۱۴ و ۲۷۰: نظم روحدار مطلوب است؛ نه نظم ماشینی. در مسافرت حج در عرفات (دستآورد های ایشان از سفر حجتشان خود بحث مفصلی است) عده ای نزد من آمدند. من برای آنها صحبت می‌کردم و آن صحبت کردن را یاد خدا می‌دانستم. به آنها هم گفتم که این صحبت ها جانشین چند دعایی است

که می‌خوانم. برای من دعاست. إن شاء الله برای شما هم دعا باشد. اینجا اگر یک انسان خشک مقدس بود می‌گفت بروید، یک روز آمده ایم عرفات می‌خواهیم دعا بخوانیم. ایشان بی اعتنا به دعا‌های مهمی که داریم نبودند. به مخاطبان‌شان می‌گویند بخشی را به صحبت و بحث علمی می‌پردازیم و بخشی را هم با هم دعا و نماز می‌خوانیم. نظم با ایمان نظم ماشینی نیست. نظم با ایمان، نظم روحدار است.

ج ۲، ص ۲۱۵: با خانواده به مسجد الحرام مشرف شده بودیم. قرار بود که به چند آشنا که از ایران آمده بودند سر بزیم. ساعت ۱۲ بود و ما داشتیم آماده می‌شدیم که نماز ظهر بخوانیم. در اطراف حرم دیدیم که چند نفر دور کسی را گرفته اند. رفتم دیدم دو ایرانی هستند. گفتند این حاجی که افتاده حالش خوب نیست و گرمزده شده است. من به بیمارستان مربوط به ایران رفتم. چون این حاجی عراقی بود گفتند که ما فقط ایرانی‌ها را پذیرش می‌کنیم. (تلاش شدید برای بستری شدن این فرد و تعهد دادن ایشان به یک پزشک‌یار ایرانی که فرمود اگر اتفاقی افتاد من پشت تو هستم، به طور مفصل در این کتاب آمده است).

آیه الله بهشتی به نماز اول وقت خیلی مقید بودند. هر وقت که وقت نماز می‌شد کارهایشان را متوقف می‌کردند. اما اینجا نماز را تأخیر می‌اندازند و به رسیدگی به آن حاجی ناشناس اولویت می‌دهند.

۱۰. **اهتمام به عفت جوانان:**

ج ۶، ص ۱۰۲: من می‌شناسم عده ای از جوانان خوبان را که تا قبل از تشکیل خانواده از راه ازدواج، حتی احتیاج به ازدواج موقت هم پیدا نکرده اند. چرا که آنقدر بر خودشان مسلط بوده اند که حتی فشاری از حیث غریزه جنسی بر آنها وارد نشده است. آن جوانانی که سعادت‌مند هستند جوانانی هستند که می‌توانند خودشان را کنترل کنند و خودشان را ارشاد و هدایت کنند. هدف‌های عالی جدی با عیاشی جور در نمی‌آید.

ج ۶ ص ۱۰۴: من صریحا می‌گویم که این موضوع را شوخی نگرفتم و خیلی جدی گرفته ام و بسیار یافته‌ام جوانانی را که قبل از تشکیل خانواده بسیار با عفت و با فضیلت بوده اند و حتی نیاز به ازدواج مشروع موقت هم پیدا نکردند.

مخاطب آیه الله بهشتی در این بیان، عموم جوان هستند، و نه خصوص طلبه‌ها. چه بسا اگر در یک جمع مخصوص به طلاب متعرض این مطلب می‌شدند، با تأکید بیشتری سخن می‌گفتند. اگر کسی بخواهد علمی، مهارتی یا هنری کسب بکند، باید پاک باشد. کسانی مثل شهید چمران، شهید آوینی که تحصیلاتشان را در غرب گذرانده بودند، طلبه هم نبودند و به این مقامات رسیدند. هر کسی که به دنبال اهداف بلند انسانی باشد باید خودش را پاک نگه دارد. انسان به چه قیمتی می‌خواهد تنزل پیدا کند؟ آیه الله مصباح (رحمة الله علیه) می‌فرمودند: «حیوانی‌ترین کار همین مسائل جنسی است. اما اگر طبق شرع باشد، همین عمل می‌شود سنت اسلام و مستحب». حیث نیست که طلبه زود هنگام خودش را درگیر

کند؟ ازدواج برای دختر خانم ها بعد از ۲۲، ۲۳ سالگی دیر می‌شود، اما برای پسر تا ۲۶، ۲۷، ۲۸ سالگی دیر نمی‌شود. بسیاری از بزرگان ما در سنین بالا ازدواج کرده اند. شهید بهشتی در ادامه می‌فرماید: و بعد وقتی شرایط ازدواج برایشان فراهم شد ازدواج کردند و هیچ اشکالی برای آنها پیش نیامد و در زندگی آنها هیچ نشانه ای از عقده های فرویدیسم دیده نمی‌شود... عامل این نتیجه طبق مطالعات من، خویشنداری اختیاری است.

ادیروز یکی از شما عزیزان نزد بنده آمد و گفت در برابر فشار غریزه چه کنیم؟ به او گفتم اینکه خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «إني جاعل في الأرض خليفة» معنایش این است که خداوند پرتوی از قدرت نامحدود خود را در انسان قرار داده است. بنابراین انسان می‌تواند مقابل غریزه هم بایستد. خدا - همانطور که آیه الله بهشتی فرموده اند - نمونه ی بارز این مسئله را در قرآن معرفی می‌کند: حضرت یوسف (علیه السلام). ایشان الگو برای تمام جوان هاست. شهید قدوسی (رحمة الله علیه)، روزی به مناسبتی از قوت غریزه جنسی خود یاد کردند. در عین حال یک روز در فیضیه به ایشان خبر می‌رسد که خانمی از نیاوند آمده است و در فلان هتل با شما کار دارد. ایشان می‌فرمود: من فکر کردم که یکی از اقوام است. وقتی رفتم و در اطاق را زدم، یک دختر جوان از خانزاده‌های نیاوند که پدر هم نداشت درب را باز کرد و گفت شرایط فراهم است و از حیث شرعی هم مانعی وجود ندارد. ایشان فرموده بودند این را که گفت من راهم را گرفتم و برگشتم. یکی از دوستان که بعداً به شهادت رسید در این مورد نکته ی ظریف و جالبی گفت. او گفت: یوسف (علیه السلام) با عفت از حرام اجتناب کرد و یوسف ما (آیه الله قدوسی) از حلال روی گرداند.

۱۱. رعایت ادب در انتقاد کردن:

ج ۳، ص ۳۲: وقتی ما از ابوبکر یا عمر یا عثمان انتقاد می‌کنیم، همیشه سعی می‌کنیم انتقادمان، اساسی، مستدل و منطقی باشد و لذا در مجامعی که برادران اهل سنت هم حضور داشتند هیچکس از ما نمی‌رنجید، چون انتقادی بود بدون هتاک.

۱۲. توجه و اهتمام به سحر:

ج ۳، ص ۱۴۳: انسان باصفا آفتاب شب است... از میل ایشان آیه الله قدوسی می‌فرمودند: غیر ممکن است که انسان بدون تهجد و نافله شب به جایی برسد. عزیزان! اگر خدا نکرده تهجد و نافله شب در زندگیتان ثابت نیست سعی کنید ثابتش کنید. یک سری هم به اشعار نورانی حافظ بزنید. ببینید با سحر چه رابطه جانانه ای دارد و چه اشعار زیبایی در وصف سحر و برکات آن سروده است. علما را ببینید که چه مقاماتی در سحر به دست آورده اند. مقام معظم رهبری (دام ظلّه العالی) می‌فرمودند: «شهید مطهری وقتی در مشهد به منزل ما می‌آمد، سحر صدای گریه ی ایشان را می‌شنیدیم». سعی کنید تا جوان

هستید رابطه تان با سحر برقرار شود. تهجد اینقدر با اهمیت است که حضرت زینب - بنا بر نقل - در شب یازدهم عاشورا هم نماز شبشان ترک نشد.

۱۳. امتناع از تجلیل شدن:

ج ۴، ص ۲۳۳: چند شب است رفقا با من همانطور رفتار می کنند که با هم لباسی های ما رفتار می کنند و موقع ورود من به مجلس صلوات می فرستند. من دوست دارم شما بر نام پاک پیامبر و دودمانش درود بفرستید، اما نه به خاطر ورود من. خواهش می کنم نسبت به من این کار را نکنید. [بنده یک بار شاهد صحنه ای بودم که هنوز هم وقتی به یادم می آورم ناراحت می شوم؛ و آن اینست که در مجلسی که احتمالاً مجلس ازدواج بود، یکدفعه دیدیم دو سه نفر به صورت پیشقراول وارد مجلس شدند و قرائن دلالت بر این داشت که یکی از حضرات علما تشریف فرما می شود. یکی از آنها با صدای بلند گفت برای سلامتی حضرت . . . صلوات بفرستید و در پی آن دیدیم آن آقای محترم وارد شد. این خیلی زننده است که عالمی پیشاپیش خود کسانی را راه بیندازد که برای ورود او به مجلس از مردم صلوات بگیرند.]

ج ۴، ص ۲۹۱: آن کوچولو که از درخواست سابق من بی خبر بود، تا من وارد شدم گفت صلوات ختم کنید. یکی از دوستان هم چیزی به او گفت و تذکری داد. بعد من او را صدا زدم و گفتم کوچولو جان بیا اینجا. به او گفتم که صلوات برای احترام به پیغمبر و پاکان از خاندان پیغمبر است نه برای احترام به من. زمانی در منطقه ای مسئولیت بزرگی داشتم. یکی از کارگردانان آنجا به کسی گفته بود برو با فلانی صحبت کن و بگو ما همه جور احترام برای شما قائل هستیم و اسم شما را بی وضو نمی بریم. چرا در جایی از ما تعریف نمی کنی؟ به او گفتم که من خود را اینطور بار آورده ام که اسیر اینطور القاب نیستم. چقدر مفت و ارزان است اینکه عالم دین خودش را به القاب بفروشد.

[اما باید توجه داشته باشیم که بعضی از کسانی که برای ما احتراماتی قائل می شوند غرضشان این است که روزی از ما سوء استفاده کنند.]

ج ۴، ص ۲۳۴: آقای امروز نامه اش به دستم رسید. از من با دلسوزی پرسیده بود که فلانی! تو همه زمینه ها برایت فراهم بود و هست که با آقای زندگی کند [یعنی مرجعیت داشته باشی]. . . بنا داشتم برایش بنویسم دوست عزیز با محبت! نمی دانی همین گرایش به آقای چه بر سر روحانیت آورده است.

ج ۴، ص ۲۳۴: یک بار از سفری آمده بودم و دوستان آمده بودند و می خواستند دست ببوسند. یکی از دوستان عالم ما که اهل صفا نیست کنار من نشسته بود. او دید که من امتناع می کنم از این کار با عصبانیت گفت چرا این کار را می کنی و چرا این سنت دست بوسی را می شکنی و بدعت درست می کنی؟ گفتم خلوت که شد جوابت را می دهم. بعد به او گفتم زیرا می ترسم خودم خراب شوم. می ترسم از درون کرم خورده شوم. آن شخص گفت: چه می گویی؟ و اسم بعضی را برد که آیا این ها اسیر دست بوسی شدند و از درون کرم خورده شدند؟ گفتم: من در باره اشخاص قضاوت نمی کنم و از کسی حرفی نزدم. اما الان که اسم بردی یک نفر را شهادت بده که اسیر این دست بوسیدن ها و سلام و صلوات ها نیست و اگر جایی

طرفداری از حق لازم ولی منافعش در خطر بود، حاضر شود حق را دنبال کند. آن شخص پس از مدتی درنگ حاضر به شهادت دادن نشد. سپس گفت: ما به تو امید هایی داشتیم. [یعنی امید داشتیم که مثلاً مرجع کل بشوی...]. گفتم بی خود امید داشتی. من خودم را بهتر از تو می شناسم.

۱۴. انتقاد پذیری:

[آیه الله بهشتی به معنای واقعی کلمه، انتقاد پذیر بودند. این حالت که حرف مرد یکی است و یک چیزی گفتیم باید آنرا اثبات کنیم و حرفی زدیم نباید از آن عدول کنیم در وجود ایشان معنا نداشت. فرصت خوبی است که شما دوستان در سنین جوانی این فضائل را کسب کنید. در خصوص کسب فضیلت انتقاد پذیری برای ما طلبه ها از طریق مباحثه هایی که داریم، فرصت خوبی فراهم شده است. ضمناً نگذارید مباحثه هایتان کمرنگ شود. مباحثه عدل درس است. در نظام طلبگی همان اندازه که درس مهم است، مباحثه هم مهم است. و چقدر فایده در مباحثه وجود دارد. یکی از آن فواید این است که زمینه بسیار خوبی برای تمرین حق پذیری است. ما طلبه ها خیلی نیاز داریم به خودسازی. اگر ما خودسازی نکرده باشیم و رذائل را از خود دور نکرده باشیم، فساد اخلاقی ناپیدا که در جان انسانها لانه می کند و به گوشه های روان انسان می خزد و به سادگی قابل شناسایی نیست، خیلی به اسلام و دین و مکتب و زحمات اهل بیت (علیهم السلام) و علما صدمه می زنیم.]

ج ۴، ص ۲۹۶: من خودم را در دسترس انتقاد به عمل خودم، به زندگی و کار خودم قرار داده ام. اصلاً دعوت می کنم. میل دارم. میل دارم که انتقاد بشوم.

ج ۴، ص ۳۸۳: یکی از دوستان یک شب انتقاد کرد به من به اینکه در ضمن یکی از بحث های سابق یک تعبیری را به کار بردم. گفتم صحیح می فرمایید. از این به بعد دیگر نخواهم گفت.

[بنده شهید بهشتی را معصوم از گناه می دانم اما عصمت از گناه مستلزم عصمت از خطا نیست. حضرات معصومین (علیهم السلام) که در اسلام چهارده معصوم داریم. انبیاء (علیهم السلام) هم معصوم اند. آنها، هم عصمت از گناه دارند و هم عصمت از خطا. همچنین عصمت آنها از سوی پروردگار تضمین شده است. اما در مرتبه بعد از انبیاء و اوصیاء، خوبان پاک و منزهی مثل شهید بهشتی که می گوئیم عصمت از گناه دارند، عصمتشان تضمین شده نیست، عصمت از خطا هم ندارند. امام عظیم الشانی که استاد شهید بهشتی و دیگر بزرگان هستند، خودشان فرمودند اشتباه کردم. اشتباه در غیر انبیاء و اهل بیت علیهم السلام متصور است. اما مهم این است که وقتی انسان متوجه شد اشتباه کرده است، اشتباه خود را بپذیرد و سعی کند آن را جبران کند، گوشش را تیز کند، انتقادها را بشنود و بپذیرد و سعی در اصلاح خودش داشته باشد.]

۱۵. تواضع:

ج ۵، ص ۱۶۵: بنده صریحاً عرض می کنم که من ادعای هیچ نوع برتری بر هیچیک از خلائق خداوند را ندارم، هر وقت فردی در هر گوشه دنیا پیدا شده و واقعاً هم پیدا شده - که از من ملاتر و فهمیده تر و با

تقواتر بوده، خود من به او احترام گذاشته ام و او را مقدم شمرده ام و باید هم بشمارم، منتهی هم نیست، وظیفه من است.

۱۶. **اهتمام به تربیت:**

ج ۶، ص ۲۴۵: من به عنوان نصیحت و راهنمایی عرض می کنم که باید جزو برنامه تربیتی ما با بچه هایمان باشد که اگر چیزی را می خواهد که مصلحت نیست، به صورت صحیحی مقاومت کنید تا احساس نکند که هر کاری را دلش می خواهد بکند می تواند بکند. بفهمد که کارهایی هست که انسان دلش می خواهد بکند و نباید بکند.

* * *

بحث «ویژگی ها» امروز که آخر ماه مبارک رمضان (۱۴۰۳/۱/۲۱) است پایان یافت. چنانچه توفیق نصیب شود بعد از ماه مبارک رمضان در جلسات بین الصلاتین دو روز در هفته مروری بر آموزه های شهید بهشتی (رحمة الله علیه) در کتاب «درمکتب قرآن» خواهیم داشت، إن شاء الله. والسلام علیکم ورحمة الله